

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیدهاشم سدید  
۳۱ دسمبر ۲۰۱۶

## من آنچه شرط بلاغ است با تو می گویم

بخش سوم

قیس عزیز،

۱۸- نوشته می کنید: «به طور مثال شما در انتخابات گذشته برای عبدالله عبدالله بدون لحظه ای تفکر که آیا وی قادر خواهد بود، تا وطن ما را نجات دهد، پروپاگند کردید.»

ببینید قیس عزیز، وقتی من می گویم، که شما حرف هوایی می زنید یا اتهام می بندید، بیهوده نمی گویم؛ توجه کنید:  
۱- «عبدالله و غنی از حیث بدی هر دو یکسان اند!» مقاله ای بود نوشته شده به تاریخ ۲۹ جون ۲۰۱۴. این نوشته در آرشیف سایت "افغانستان آزاد - آزاد افغانستان" به اسم من موجود است. آیا این جمله حکایت از حمایت از عبدالله دارد؟ علاوه بر این، در متن نوشته آمده است: "توقع ملت از این کتله از افغانان این است که کمی هم به نقد موضعگیری ها و سیاست نشراتی و بسایت هائی پردازند، که خود را مردمی و ملی می خوانند، ولی حتا یک نوشته از یک نویسنده در باب تقلب در انتخابات و نقد از اشرف غنی در آن دیده نمی شود - دقیقاً مانند سایت هائی که قلاده عبدالله دوستی بر گردن شان دیده می شود.»

منظور از "این کتله" نویسندگان و روشنفکرانی است که در خصوص نوشته های جانب دارانه برخی از نویسندگان به نفع غنی یا به نفع عبدالله سکوت اختیار نموده بودند؛ و اشاره به و بسایت هائی که خود را ملی و مردمی می نامند، پورتال افغان جرمن بود. من اما، با حفظ امانت داری و تعهد در برابر حق و حقیقت و مردم و وطن به هواداران هر دو طرف که موضع "کور خود و بینای مردم" را گرفته بودند، ایراد گرفته ام - هم به غنی و هوادارانش هم به عبدالله و مشتاقان و محباناش. باز هم سؤال می کنم: آیا از عنوان مقاله یاد شده و برشی از متن آن که به طور نمونه به معرض ملاحظه قرار داده شد، چنین استنتاج خواهد شد، که من در باره عبدالله تبلیغ می کردم و خواهان پیروزی وی در انتخابات بوده باشم؟

۲- در صفحه سوم مقاله «دو راه وجود دارد. یا احترام به شما، یا بی احترامی. انتخاب به دست شماست!» که به تاریخ ۲۱ جون ۲۰۱۴ نوشته شده است قید کرده ام که: «مسأله قدرت: مسأله علاقه به قدرت در این اواخر در کشور ما به چیزی فاجعه باری تبدیل شده است. هر فضیلتی متأسفانه در پیش پای این بت رعا سر بریده می شود و هر جنابیتی برای رسیدن بدان مجاز اعلام می گردد. هیچ کاری، وقتی پای قدرت در میان باشد، امروز غیراخلاقی و غیرانسانی و

رذیلانه پنداشته نمی شود. چنین دیدی نسبت به قدرت، یک فاجعه است. و این فاجعه فعلاً در کشور ما وجود دارد. ترکیبی از تیم های انتخاباتی اشرف غنی تکنوکرات امریکازده، دوستم بی سواد و قاتل هزار ها انسان و احدی شؤونیست و... از یک طرف و عبدالله عبدالله این شریک جنگ ها و کشتار هزار ها انسان در جنگ های کابل با سیاف و محقق و محمد خان و... از طرف دیگر نشان می دهد، که چه بازی های چرکینی برای رسیدن به قدرت می تواند صورت بپذیرد. آغوش گرم آلهه قدرت تنها چیزی است که بعد از رسیدن بدان، با همه رذالت ها و خشونت ها، برخی خود را راضی و فارغ البال از همه غم های جهان احساس کنند...»

خواهش من از شما جناب قیس کبیر این است، که در کجای این نوشته به نفع عبدالله تبلیغ شده است. همچنان به ما نشان بدهید، که در سایت شما در آن زمان یک کلمه، حتی یک کلمه، در باره تقلب تیم اشرف غنی نوشته شده باشد؟  
حتماً می فرمایند که اشرف غنی دستی در تقلب نداشت. نود و نه در صد مردم افغانستان از تقلب غنی و عبدالله در انتخابات دلخور بودند. صد ها تلویزیون، رادیو، روزنامه، مجله و صفحات اینترنتی داخلی و خارجی، همچنان جوامع مدنی داخلی و خارجی، سازمان های حقوق بشری، سفرای برخی از کشور ها همراه با نمایندگان و ناظران ملل متحد و دیگران به صراحت اعلام داشتند، که در انتخابات به شکل گسترده و از دو طرف تقلب شده است. چرا در سایت شما یکبار از تقلب تیم غنی در انتخابات یاد نشده است؟ آیا سکوت در برابر این خیانت بزرگ نیز از جمله وظایف ملی شما محترم بوده است؟

در هر مقاله ای که من در آن دوران نوشته ام، به هر دو تیم به دلیل داشتن در تقلب ایراد گرفته ام. منتها به اشرف غنی بیشتر، چون کمسیون ها عملاً به هدایت کرزی به نفع او کار می کردند. چه فکر می کنید؛ که رئیس جمهور غنی به چه دلیل تمام کمیشنر های کمسیون های انتخاباتی را به صفت مشاوران خود مقرر نمود است و چرا تلاش می کرد آن ها در کرسی های شان نگه داشته شوند؟!

انتظار من از شما محترم این است، که کمی به مردم فکر کنید. سیاستمداران می آیند و می روند، ولی مردم همیشه زنده هستند و همیشه در صحنه حضور دارند.

نوشته می کنید که من برای عبدالله عبدالله پروپاگند کرده ام؛ آیا عبارت: « دقیقاً مانند سایت هائی که قلاده عبدالله دوستی بر گردن شان دیده می شود.» معنی تبلیغ برای عبدالله عبدالله را افاده می کند؟  
یا این عبارت: «و عبدالله عبدالله این شریک در جنگ ها و کشتار هزار ها انسان در جنگ های کابل با سیاف و محقق و محمد خان...» یا «عبدالله و غنی از حیث بدی هر دو یکسان اند.»

با این چند مثال از تنها دو نوشته من از میان ده ها نوشته علیه جمعیت - شورای نظار، ربانی و عبدالله و فهیم و غیره اعضای این دو سازمان سیاسی - مذهبی، شما نمی توانید مرا به داشتن ارتباط با هیچ یک از این انسان های متقلب، عهد شکن و جنایت پیشه؛ از غنی گرفته تا دوستم و احدی و مجددی و گیلانی و حکمتیار و عبدالله و قانونی و فهیم و ربانی و محقق و محسنی و سیاف خلیلی و کرزی و امثالهم متهم کنید.

کسی که در کنار مردم است، نمی تواند در کنار این انسان های بزهکار و جنایت پیشه بایستد و از این ها حمایت کند. نوشته های پیرامون انتخابات، که خواه مخواه از این یا از آن باید نام برده می شد، به این معنی نبوده که من از این یا از آن حمایت می کردم. هر دو در انتخابات تقلب کردند، هر دو مرتکب خطا و خلاف شدند، هر دو انتخابات را سبوتاژ کردند و هر دو سبب شدند، که جامعه به جای این که به سوی آرامش برود و زندگی مردم سر و سامان بیابد، بیشتر از پیش دستخوش هرج و مرج و اختلال و آشفتگی گردد.

می پرسید که آیا وی (عبدالله) قادر خواهد بود، تا وطن ما را نجات دهد؟ از چه؟ از دست طالب؟ از شر ایران و پاکستان؟ از وجود عساکر ۴۳ کشور خارجی در افغانستان؟ از فساد؟ از خویش خوری؟ از قومگرایی؟ از فقر؟ از بیکاری؟ از هرج و مرج؟ از نفاق و دشمنی؟ از شر وطن فروشان رنگارنگ؟ از آدم ربائی؟ از شر انتحاری؟ از هوایی آلوده شهر کابل، از آب های کثیف تحت الارضی در شهر ها، از فرار هزاران جوان از کشور؟ از انتخاب وزرائی که قادر به مصرف بودجه تخصیص داده شده برای وزارت خانه های خود نیستند؟ از انتخاب وزرائی که قادر به اداره وزارت خانه های خود نیستند؟ از زن ستیزی و انزیت و آزار زنان در ادارات؟ از تجاوز و تعدی بر زنان و دختران؟ از زورگویی زورگویان دولتی؟ از غصب ملکیت و دارائی های مردم؟ از خود سری و کم کاری و کلاه؟ از قانون گریزی مسئولین امنیتی و قضائی؟ از افلاس و تعسر صد ها هزار زن بیوه و کودک یتیم؟ از سرگردانی و نیاز و آینده ای نامعلوم هزاران کودک کار؟ از حضور افراد فاقد صلاحیت مسلکی در ادارات مهم؟ کدام بدبختی و محرومیت دیگر را اولتر یاد کنم؟ عزیزم، همه کسانی که امروز بر سر قدرت هستند، مهره هائی هستند نصب شده توسط امریکا. پول ارتش افغانستان، سالانه چهار میلیارد و دو صد میلیون توسط کشور های عضو ناتو تمویل می گردد - علاوه بر میلیون ها دالر دیگر برای تمویل سائر مصارف به کشور. اشرف غنی چه می کند؟ چه کاره است؟ با کدام استقلال و پایه مردمی؟ انتخابات رقابت بین اقوام بود، اشخاص هیچ نقشی را بازی نمی کردند. و بالاخره با کدام پول؟ امریکا نباشد، غنی هیچ کاری کرده نمی تواند؛ نه غنی و نه عبدالله و نه کسی دیگری. بناءً اگر کاری هم می شود، باید آن را به پای امریکا نوشت!

باوجود این در دوران وی است، که افغانستان در رتبه بندی جهانی سومین کشور فاسد در میان کشورهای جهان گردید! میزان معتادان به دو میلیون نفر رسیده است. بیکاری افزایش پیدا کرد. میزان تولید مواد مخدره بالا رفت. راه گیری و انسان ربائی از دیداد یافت. بی سوادترین و رسواترین انسان به صفت معاون اولش انتخاب شد، درحالی که یکی از شعارهایش شائسته سالاری بود. قضیه کابل بانک هنوز معلوم نیست. میلیون ها دالر به نام مکاتب و عساکری که اصلاً وجود ندارند، توسط وزراء و مأمورین عالی رتبه دولتی حیف و میل شده اند. قبل از انتخابات از شفافیت سخن می زد. کجا شد این شفافیت که وقتی هیأت منتخب خودش مشاورش را به عنوان مختلس معرفی می کند، اصلاً به روی خود نمی آورد و به جای پرسان او را به حیث سفیر مقرر می کند؟ و...

نا گفته نماند که این همه انتقادات به این معنی نیست که عبدالله آدم خوبی ست؛ خیر! او، اگر بدتر از غنی نباشد، بلاشبه چیزی کمتر از غنی نیست.

شما همه کار ها را به نام غنی حساب نکنید. نظر مساعد و منفعت جویانه امریکا به افغانستان سبب شده است، که توجه همه کشور های همجوار ما از چین و قزاقستان و قزغزستان و تاجکستان و ازبکستان و ترکمنستان و ایران و هند گرفته تا کشور های غربی و جاپان و استرالیا به این کشور معطوف شود و از هر طرف کمک ها به گونه های متنوع سرازیر گردد.

دلیل دوم موقعیت مهم جغرافیائی و معادن دست ناخورده کشور است، که در ارتباط اقتصاد و تجارت کشور های منطقه جایگاه خاص پیدا کرده است.

تنها مردم می توانند کشور را از فقر و بدبختی و فساد و جرم و جنایت و جنگ نجات بدهند؛ و سیاستمداران واقعاً پاک و ملی. از کسانی مانند غنی و عبدالله و کرزی و دار و دسته های شان، و احزاب آزموده شده جهادی، از خائنین، به قول آقای روستائی، چنین انتظاری چیزی نیست، مگر خود فریبی!

۱۹- شما محترم، عبدالله را ایدول و اندوال من خوانده اید. کار خوبی نمودید، منتها فکر می کنید، که کسانی که مرا می شناسند یا نوشته های مرا خوانده اند، این حرف شما را باور می کنند و به شما نمی خندند؟ من فکر نمی کنم که حتی سر سخت ترین منتقدان من هم این اتهام خنده دار شما را جدی بگیرند. شما وقتی این سخن را می نوشتید، فکر نکردید که این انسان که با عقاید خاص دینی - فلسفی - سیاسی خود، که عمری را در پارسائی و شرافت گذشتانده، کسی که ده ها بار علیه هر چه دزد و فاسد و جاسوس و خائن به وطن و دین فروش و جاهل و آدمکش و انتحاری و راهگیر است، نوشته کرده است؛ آنهم با تلخ ترین کلام، چطور می تواند مردی مانند عبدالله ایدول و اندیوال او باشد؟

من هیچ گاه ایمان خود را برای خوشی چهار نفر، حتی برای خوشی پاک ترین انسان ها، چه رسد به انسان هائی خطاکاری مانند کرزی و غنی و عبدالله و امثالهم، یا چوکی و پول فروخته ام و نمی فروشم. به یک تکه نان شرافتمندانه و خشکی که دارم به مراتب راضی تر هستیم، تا از پلو و چلوی که پول و امکانات آن از راه دزدی و دروغ و دغل و خاک زدن به چشم مردم و فساد و وطن فروشی و دم و دعا و تعویذ یا قرآن فروشی به دست آمده باشد. نه خواهان قدرت هستم و نه می خواهم اعصای دست قلدران از خدا بی خبر و دزد و فاسد و جنایت پیشه، که سبب قتل و آوارگی هزار ها انسان و تخریب و بی چارگی کامل سرزمین زیبای ما شده اند، شوم.

شما مقاله ای که من بعد از مرگ ربانی نوشتم: "در مرگ جانیان وطن فروش ماتم روا نیست" را حتماً خوانده اید! نزد من ربانی و عبدالله و حکمتیار و کرزی و غنی و سیاف و محقق و مجددی و گیلانی و قانوی و فهیم و ملاعمر و... هیچ فرقی ندارند. اگر زنده باشم، در مرگ عبدالله نیز مقاله ای خواهم نوشت با همان لحن و با همان کلام!

عبدالله از ربانی و مسعود و... جدا نبود و جدا نیست. اگر ربانی آدم منفور باشد، عبدالله و رفقاییش هم باید آدم های منفور باشند. آدم منفور تنها می تواند ایدول و اندیوال آدم های منفور باشد. با چنین دیدی چطور ممکن است که من از عبدالله حمایت کنم و به نفع او تبلیغ کرده باشم؟

آنچه در نوشته های من آمده است، حاصل یک بررسی بی طرفانه و واقعی از اوضاع دوران انتخابات بود، نه دشمنی یا دوستی شخصی با عبدالله و غنی!

این مسأله را تنها کسانی درک می کنند، که خصلت بی طرفانه و رویه انسانی در تحلیل قضایا را پیشه نموده باشند، نه آنانی که نفع و ضرر این خلاف کاران را نفع و ضرر خود می دانند و قضاوت های شان بر اساس انتظاراتی ست که از این یا از آن دارند.

کعبه من خاک افغانستان و پیشوای من مردم محروم و بینوا و رنج کشیده و جنگ دیده آن است. من به هیچ انسانی باور ندارم؛ غیر از خودم، چون خودم، خودم را می شناسم، که عمری را در شرافت و صداقت و پاکی گذشتانده ام و غیر از حرف حق حرفی بر زبان نیاورده ام. عبدالله و امثالهم به هیچ صورت و هیچ وقت نمی توانند ایدول و اندیوال من شوند. چنین تصویری حتماً خرد را به خنده می اندازد؛ چه رسد به انسان!

۲۰- در مورد این که چه چیزی را به جامعه پیش کش کرده ام یا نکرده ام، من قبلاً خدمت تان نکاتی را بیان داشته ام. من زمانی مأمور دولت بودم. در پهلوی آن کورسی داشتم برای کمک به اولاد معارف کشور که نیاز به کمک اضافی در فرا گرفتن بیشتر و بهتر درس شان داشتند. در این کورس چند نفر از معلمین برجسته لیسه های شهر کابل همراه با دو نفر انجینر و یک نفر معلم فزیک برای تدریس بعد از وقت استخدام شده بودند. توانائی های من در همین حدود بود. آن را صرف کردم. حال که پیر و شکسته و خسته شده ام و در تبعید به سر می برم، به همین اندازه توان دارم، که به مشکل قلمم را بردارم و چیزی به منظور روشنگری بنویسم. آنچه از نوک قلمم تراوش می کند، به قول شما "پرودکت" من است. مانند پرودکت یک شاعر، یک مؤرخ، یک نویسنده، یک فیلسوف، یک معلم، یک روانشناس، یک جامعه

شناس و...، که غیر از قلم و کار فکری کار دیگری ندارند. به حساب شما کسانی که مخترع نیستند، یا در کار تولیدی، مانند ساختن ماشین و سرک و ساختمان و بند و کانال و غیره و غیره سهم ندارند، آن هائی که کار فکری می کنند؛ فیلسوفان و شعراء و نویسندگانی مانند "دین کوننر" و "جکی کالینز" و "جیمز پیترسون" یا "ویکتور هوگو" و...، چون در کار تولید مادی نقش ندارند، مانند یک دهقان یا یک کارگر و انجیر و امثال این ها، حق زندگی کردن یا حق حرف زدن را ندارند؟

خدا را شکر که سر رشته کار و اداره امور کشور به دست شما نیفتیده است. اگر می افتید، بدون شک روی هیتلر و موسولینی و چائیسکو و صدام و قذافی را سفید می کردید؛ با این منطق و این سخت گیری های تان!!

۲۱- در مورد لغتنامه مورد نظر من قبلاً نظرم را بیان داشته ام. گنجشکی را که هنوز به شاخ درخت است، سر مردم نفرشید. اگر از این نقطه نظر ببینیم، شما نیز تا هنوز چیزی به مردم عرضه نکرده اید.

و اگر مقصد تان پورتال است، به نظر من سود و ضرر آن یک اندازه است، زیرا در پهلوی مقالات آموزنده و با ارزش به قلم نویسندگانی مانند داکتر صاحب زمانی، آقای کاظم، آقای لمر، آقای حامد نوید، خانم حیدری، خانم غفوری، آقای هیرمند، آقای آریا، داکتر صاحب انصاری، داکتر صاحب روستائی و یکی دو نفر دیگر، پورتال وسیله ای شده است برای تبلیغ تفرقه و دشمنی به شکل جلی و خفی که احتمالاً شما چون وقت کافی برای خواندن چنین مقالاتی ندارید، یا بیشتر در فکر فریب ساختن پورتال هستید، متوجه آن ها نمی شوید.

با همه این ها همان گونه که گفته شد؛ آرزو دارم در این پروژه، تدوین لغتنامه، کامیابی نصیب تان شود. یگانه جمله ای که از تمام نقد بیست سطره شما خوشم آمد، این بود: "و آن هم در صورت کامیابی آن، در غیر آن ما کوشش بندگی و افغانی خود را انجام دادیم." کوشش مهم است، اگر نشد، نشد. من طریق سعی می آرم به جالیس للانسان الا ما سعی. کاش در جا های دیگر هم با همین فروتنی و صداقت حضور پیدا می کردید!

۲۲- در باب غنی به خاطر "گل روی شما محترم" بیشتر از آنچه گفته شد، چیزی نمی گویم؛ در غیر آن زد و بند های او با اشخاص ناباب، به شمول اتمر، عبدالله و دوستم و زاخیلوال و ستانکزی و همراهان دیگر شان، خود دلیل ناباب بودن وی است. شما کار با اشخاصی را که تعداد کثیری از مردم کشور آن ها را دزد و آدم کش و خائن به وطن می نامند، تشخیص و امتیاز می خوانید؟

یکی از همکاران بسیار محترم پورتال افغان جرمن آنلاین، جناب داکتر صاحب روستائی در کتاب ارزشمند شان "شاه شجاع درانی و حامد کرزی در آئینه تاریخ" نوشته می کنند: "در این دوره خائنان ملی چون ربانی، برادران مسعود، قانونی، فهیم، دوستم، سیاف، محقق، خلیلی و غیره ..."

تقریباً همه این ها که آقای روستائی نیز مانند میلیون های افغان دیگر آن ها را خائن می خواند، مستقیم یا غیرمستقیم در دولت موجود سهیم هستند و کار می کنند؛ یا از جمله همکاران غنی در دوران کرزی بودند. آیا دولتی که این همه خائن را به خود جذب و در خود حل کرده است، و کسی که با این همه خائن همکار بوده است، می تواند خادم باشد؟

در جای دیگری در همان صفحه، صفحه پنج، نوشته شده است: "... ملاهای دیگری چون ملا عمر، ملا سیاف، ملا خلیلی، ملا محسنی، ملا اکبری و همپالگان شان نیز به عنوان وطن فروشان دوره گرد سر درآخور بیگانان دیگر دارند..." آیا تمام این وطن فروشان به قول جناب داکتر روستائی، در دولت موجود به نحوی از انحاء شامل نسبتند و دست ندارند و در گذشته همکار غنی نبودند؟

۲۳- نوشته می کنید: «اول اینکه استفاده از لغت ناموس [نامانوس-پ] و تغییر بی جهت اسم یک مرکز علمی برای خوشنودی همسایه، فرق کلی با یک دیگر دارد. دوم تغییر یک لغت در مقاله ای [مقاله-پ] یک نویسنده، باعث قهر و

غضب وی می شود. حتماً آن زمان را به یاد دارید، وقتی که محترم نوری ناحق لغت "آموزه" در مقاله تان [را-پ] تعویض نمودند، شما با وسایت ما قطع رابط کردید...»

الف - لغت دانشگاه غریب و نامأنوس یا به قول شما "نامأنوس" نیست. "دانش" و "گاه" کلمات بیگانه و غریب در زبان ما نیستند. اصرار شما در بیگانه بودن این دو کلمه نشان از "سرتنبگی" تان دارد. بحث تغییر اسم با بحث با معنی بودن و بیگانه نبودن این اسم کاملاً از هم جدا هستند. من در بخش های اول و دوم این نوشته در این رابطه به صورت مشروح روشنی انداخته ام. گذشته از این، این بحث آنقدرها هم ساده نیست، که فقط آن را به تلاش بیگانه ها مربوط دانست. من نمی خواهم بیشتر از این در این باره صحبت کنم. باشد برای زمانی که هم ما، هم شما و هم مردم حوصله بحث های بیخ دار را داشته باشیم.

ب - با سخن دوم تان در رابطه تغییر یک لغت در مقاله که سبب قهر و غضب یک نویسنده می شود، این سؤال در ذهن خطور می کند، که کدام یک برای تان مهم است، آزدگی یک نویسنده که ظاهراً خلاف آرزو های ملی شما عمل می کند، یا پی گیری اهداف والای وطنی - مردمی تان؟

پورتال افغان جرمن آنلاین - که از سرد و گرم روزگار گذشته و با قوت تمام به پا ایستاده است - نباید از این حرف ها هراس داشته باشد. به پورتال نو پای آقای نوری نگاه کنید، که با چه اصرار و ابرام آن چه را که خلاف آرزو های همگانی می داند، به منصفه اجرا می گذارد. انسان باید یا زنگی زنگ باشد، یا رومی روم!

از تلویزیون ها به خاطر استفاده از لغات ساخت فرهنگستان زبان و ادب ایران با تندى انتقاد می کنید، اما به کاری که در پورتال جریان دارد، یکبار توجه نمی کنید. ببینید شما هم، مانند آقای نوری، وقتی که مخالف کاربرد لغات ساخت فرهنگستان یاد شده هستید، سرمشق دیگران قرار بگیرید و به آنچه می گوئید عمل نمائید. ایران، اگر قصد تهاجم داشته باشد، تنها با یک کلمه که عبارت از دانشگاه باشد به این تهاجم دست نمی زند.

ج - آزدگی من و آقای نوری بر سر کلمه "آموزه" نبود؛ بلکه بعد از مقاله "خدا حافظ، مبارک" به میان آمد، که به تاریخ ۲۰۱۱/۰۲/۰۴ نوشته بودم.

ایشان تمام مقاله را با رنگ های نارنجی و سبز و زرد به نام این که نه املاء درست بوده و نه انشاء به شکل بسیار ناخوشایندی رنگ آمیزی کرده بودند. من با این نظر و این کار شان موافق نبودم. من فعلاً روی این مسأله نمی خواهم زیاد بپیچم. کاری بود که شد و گذشت.

۲۴ - ممنون که مقاله را با سعه صدر نشر کردید. کدورت به هیچ وجه؛ ولی اگر برخورد ها با مدارا توأم باشد، در برابر یک دیگر شکیبیا باشیم، در پذیرفتن و حمایت حرف حق از گشاده دلی کار بگیریم و روی هر سخن پافشاری غیر ضروری نکنیم، فکر نکنم که حتا آزدگی خلق شود.

۲۵ - شما روی بیست و پنج مطلب انگشت گذاشته بودید. برای توضیح و تشریح آن ها فکر می کنم کمی "پرحرفی" یا به قول شما "پرنویسی" لازم خواهد بود. باتأسف که بعضی اوقات حتا همین پرنویسی ها هم برای برخی از انسان ها کافی نیست؛ اگر بود، ضرورتی برای پرنویسی نبود!!!

۲۶ - آرزو می کنم ایام تعطیل را به خوشی سپری نموده باشید. اگر کدام سخنی دور از آداب و ادب بوده باشد، پوزش می طلبم!

۲۰۱۶/۱۲/۳۱